

بسم الله الرحمن الرحيم

1- عدالت در خلیفه شرط است

2- جزا و عقوبت در دنیا کفاره گناه در آخرت می باشد

3- استعانت از کفار

(ترجمه)

به پرسش عباده الشامی

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

1- در دوسیه از الهی زمین یا خاک در مورد حکم حاکم غاصب سلطنت چنین وارد شده است: «حکم غاصب سلطنت و قدرت این است که با وی با سلاح جنگ نمایی تا این که خلع سلاح یا کشته شود. ما می دانیم که عدالت یکی از شروط خلیفه می باشد و کسی که قتل و خونریزی نموده، قدرت را از امت غصب می کند، فاقد عدالت می باشد. آیا با جواب سوال سابق تحت عنوان "طریقه شرعی برای اقامه خلافت و سلطان متغلب" بود در تعارض قرار ندارد؟ اگر تعارض ندارد آیا فهم و برداشت ما از سلطان متغلب جدید شده است یا اصلاً فهم گذشته ما ملغی گردیده است؟ امیدوارم که توضیح بدهید.

2- ما امروز شاهد این هستیم که حدود بالای مسلمانان از طرف تنظیم الدوله (داعش) تطبیق می گردد. آیا تطبیق حدود شرعی از طرف داعش و بعضی دولت های دیگر باعث پاکی گناه وی در روز قیامت در نزد الله شده و محاسبه نمی شود؟ امید وضاحت دارم.

3- آیا به دولت خلافت که آمدن آن به اذن الله قریب است، جایز می باشد که دوستان و هم پیمانانی از دولت های کفری هرچند که مثل آلمان حربی هم باشند، داشته باشد؟ البته از باب تقویه دولت خلافت و فتح آن سرزمین ها، یا چنین کاری جایز نبوده؛ مگر با دولت هایی که از نظر حکم محارب اند، مانند وینزویلا. آیا جایز است که با دولت های محارب کنونی پیمان ها بسته شده به صلح حدیبیه که بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و مشرکین قریش منعقد گردیده بود، قیاس کرد؟ الله برای تان خیر و برکت را نصیب نماید.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

1- آن چه که در دوسیه و جواب سوال وارد شده است، باهم اختلاف ندارند. معلوم می شود که در پیش شما نسخه ای از دوسیه است که قدیمی می باشد و در آن حکم متسلط نمی باشد، و نسخه ای که نزد ما موجود است، در آن حکم متسلط می باشد و هم چنان در کتاب نظام حکومت داری در صفحه 57 حکم سلطان متسلط موجود می باشد. لهذا آن چه در دوسیه و جواب سوال آمده است، کدام تناقض ندارد.

اما این که عدالت شرط است، در خلیفه درست است. با سلطان متغلب بیعت کرده نمی شود تا این که توبه نکرده، کارش را درست ننموده و مردم را قناعت ندهد. عدالت قبل از بیعت باید موجود شود، طوری که شما می دانید، کسی که توبه نمود، مصلح شده و از عمل بدش برگشته عدل را پیشه ی خود نمود، عادل محسوب می شود. معلوم دار است که شما دچار اشتباه

شده گمان کردید که بیعت با وجود تسلط و ظلمش و بی‌عدالتی‌اش می‌شود که چنین نیست. اگر خلیفه توبه نموده، اصلاح شد و مردم را قناعت داد، سپس بیعت کرده می‌شود. امیدوارم که قضیه واضح شده باشد.

2- تطبیق عقوبات از سوی دولتی که به اساس شریعت حکم می‌کند، مکفر گناه می‌باشد. به این سوال در سال 2014/01/22م جواب دادیم که در زیر متن آن را تکرار می‌نمایم:

«اما سوال دیگر: آیا عقوبت در دنیا مکفر گناه در روز قیامت می‌باشد؟ این درست است که عقوبت شرعی که از طرف دولت اسلامی اجرا می‌شود، کفاره گناه می‌باشد؛ نه از طرف قوانین وضعی. تفصیل آن چنین است:

«أُخْرِجَ مُسْلِمٌ عَنْ عِبَادَةِ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِي مَجْلِسٍ، فَقَالَ: «تَبَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ، وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ»

ترجمه: مسلم از عباد بن صامت روایت می‌کند که گفت: همراه رسول الله در مجلسی بودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با من بیعت کنید که به الله شریک قرار ندهید، زنا نکنید، دزدی ننمایید، نفسی را که الله کشتن آن را حرام قرار داده است، نکشید؛ مگر به حق. کسی که وفا نمود اجرش به الله است، کسی که آن را انجام داد و جزا داده شد، آن کفاره‌اش می‌باشد. کسی که به آن اقدام نمود، الله سترش نمود، امورش به الله محول می‌گردد؛ اگر خواست عفو می‌کند و اگر خواست، عذابش می‌نماید.

حدیث بیان می‌دارد؛ کسی که در دنیا مجازات شد، در روز قیامت برایش کفاره می‌باشد و به آن گناه در آخرت عذاب نمی‌شود. از حدیث نیز واضح شد که مجازات مکفر گناه است که از طرف دولت اسلامی که به خلیفه به اساس اسلام بیعت شده باشد؛ چون در حدیث به قول تبایعونی... «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» شروع شده است. عقوبت کفاره شده می‌تواند که در آن بیعت باشد و بیعت به حاکم می‌شود که به اساس اسلام حکم کند. خلاصه این که دولتی که به اساس اسلام بوده، حد را بالای مجرم جاری نماید، در آخرت گناه وی مجازات ندارد. الله سبحانه و تعالی بهتر می‌داند.» پایان.

3- سوال شما در مورد پیمان با دولت‌های کفری به این معنی است که از ایشان کمک و استعانت می‌خواهی، از نظری شرعی جایز نمی‌باشد. بنا به دلایل ذیل:

الف: در جزء دوم کتاب شخصیه در باب "الاستعانة بالكفار" واضحاً چنین وارد شده است: «دلیلی که کمک گرفتن از کفار - که دولت مستقل است- در جنگ جایز نمی‌باشد؛ احمد و نسائی از انس روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« لا تستضيئوا بنار المشركين »

ترجمه: به آتش مشرکین روشنی نخواهید (آتش قوم کنایه از قدرت‌شان در جنگ به گونه‌ای که قبیله و یا دولت مستقل باشند).

بی‌هیچ حدیث صحیح دیگری را چنین روایت می‌کند:

«خرج رسول الله عليه الصلاة والسلام حتى إذا خلف ثنية الوداع إذا كتيبة قال: من هؤلاء؟ قالوا بني قينقاع وهو رهط عبد الله بن سلام قال: وأسلموا؟ قالوا: لا، بل هم على دينهم، قال: قولوا لهم فليرجعوا، فإننا لا نستعين بالمشركين»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم خارج شده و از تنیة الوداع گذشت و گروهی از مردم را دید. فرمود: این‌ها کی‌ها اند؟ گفتند: اهل قینقاع و قبیلہ عبد الله بن سلام اند. فرمود: آیا مسلمان شدند؟ گفتند تا هنوز از دین‌شان برنگشتند. فرمود: بگوئید که برگردند، ما از مشرکین کمک نمی‌خواهیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم قبیلہ عبد الله بن سلام را رد نمود؛ به خاطری که به حیث یک گروه کافر آمده بودند. تحت یک بیرق از بنی قینقاع که با رسول الله نیز معاهدات داشته، به گونه دولت بودند که رسول الله صلی الله و علیه وسلم ردشان نمود. با بیرق آمده بودند که نماینده‌گی از دولت را می‌کردند، از همین سبب رسول الله صلی الله علیه وسلم آن‌ها را رد نمود؛ در خیبر که یهود آمده، افراد بودند، نه به شکل گروه و دولت. در حدیث علت شرعی عبارت از وجود حکومت می‌باشد. علت در متن حدیث آشکار است؛ مانند این قول: «إِذَا كَتَبَتْ قَال: مِنْ هَؤُلَاءِ قَالُوا: بَنِي قَيْنِقَاعٍ وَهُوَ رَهْطُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ» در این جا کتیبہ یا گروه به معنای لشکر مستقل و بیرق می‌باشد. قبیلہ بنی قینقاع حیثیت دولت را داشت که بین آن‌ها و رسول الله صلی الله علیه وسلم معاهدات نیز وجود داشت که علت رد شدن‌شان نیز شد.

این که رسول الله صلی الله علیه وسلم قزمان را، که مشرک بود، در غزوه احد قبول کرد، وی از آدرس کدام قدرت و گروه نبود؛ بلکه فرد بود. گروهی که تحت بیرق مشخص و قبیلہ مشخص باشد، جایز نیست که از آن‌ها استعانت گرفته شود؛ ولی قبیلہ بنی خزاعه در وقت عقد پیمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش حضور داشته، تعهد نمود که با مسلمین می‌باشد و قبیلہ بنی بکر گفت که ما در پیمان قریش می‌باشیم، و این واقعه در صلح حدیبیہ به اساس متن ذیل رخ داده است:

«وإنه من أحب أن يدخل في عقد محمد وعهده دخل فيه، ومن أحب أن يدخل في عقد قریش وعهدهم دخل فيه»

[رواه أحمد]

ترجمه: کسی که دوست دارد در عقد محمد داخل شود، داخل شود و کسی که دوست داشت که در عقد قریش داخل شود، داخل گردد.

بناءً قضیه بنی خزاعه با قضیه بنی قینقاع متفاوت بوده، بنی خزاعه با رسول الله صلی الله علیه وسلم پیمان بسته نکرده بود. آن‌ها با پیمان رسول الله صلی الله و علیه وسلم و قریش یک‌جا شدند که جزء از مسلمین محسوب شده، تحت بیرق ایشان بوده، جزء دولت اسلامی به شمار می‌رفتند.

هیچ‌گونه پیمان بستن و کمک خواستن با دولت کافر جایز نمی‌باشد و به کفار ذمی که تابع دولت اسلامی ست، جایز است که در ارتش دولت اسلامی باشد.

ب: در ماده شماره 190 مقدمه دستور پیرامون موضوع معاهدات با کفار چنین آمده است:

"ماده 190: معاهدات نظامی و آنچه مربوط آن است قطعاً ممنوع می‌باشد. معاهدات سیاسی، پیمان‌های اجاره پایگاه‌های هوایی نیز ممنوع می‌باشد. عقد پیمان‌های حسن هم‌جواری، اقتصادی، تجاری و مالی، فرهنگی و آتش‌بس جایز می‌باشد."

شرح متن فوق: (معاهدات به آن پیمان‌های گفته می‌شود که دولت‌ها جهت تنظیم روابطشان با وضع شروط پذیرفته شده منعقد می‌گردد. فقها آن را معاهدات مسمی نموده اند. شرط صحت معاهدات آن است که عقدهای وضع شده را، که مدت آن محدود است، شریعت اجازه داده باشد. احکام شرعی دیگری در زمینه موجود است و معاهدات نیز انواع مختلف دارد. نظر به

قول رسول الله صلی الله و علیه وسلم پیمان‌های نظامی حرام است: «لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ»؛ از مشرکین کمک نخواهید. آتش قوم کنایه از قدرت جنگی‌شان است. هم‌چنان فرموده است: «فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ»؛ هرگز من از مشرکین

کمک نمی‌خواهم. مسلم از عایشه رضی الله و عنہا روایت نموده است. و رسول الله در حدیث دیگر فرموده است:

«لَا نَسْتَعِينُ بِالْكَفَّارِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ»

ترجمه: ما از کفار علیه مشرکین کمک نمی‌خواهیم. (ابن ابی شیبه از سعید بن منذر روایت نموده است)

استعانت از مشرکین منحیث دولت حرام بوده و پیمان‌ها نیز با ایشان به اساس دلایل واضح ذکر شده مشکل دارد. ج: موضوع صلح حدیبیه بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش شامل پیمان نمی‌شود؛ چون در پیمان در یک صف باهم می‌جنگند. آن چه که رخ داد، یک صلح آتش‌بس مؤقتی قبل از فتح بود. بناءً انعقاد آتش‌بس بین ما و کفار حربی جایز می‌باشد و اگر آن‌ها در سرزمین‌های اشغالی مسلمان‌ها حاکمیت می‌کنند، بستن هیچ نوع پیمان جایز نمی‌باشد؛ زیرا اعتراف و تأیید اشغال را نشان می‌دهد که شرعاً حرام می‌باشد. با یهود که سرزمین مسلمان‌ها را اشغال نموده است، عقد هیچ نوع پیمان درست نیست. در بند چهارم ماده 189 چنین آمده است:

ماده 189: ارتباط با دولت‌های غیر در دنیا به چهار اعتبار صورت می‌گیرد:

چهارم: دولت‌های محارب فعلی مانند اسرائیل در تمام حالات جنگ مد نظر گرفته می‌شود. تعامل با آن‌ها جنگ است، برابر است که آتش‌بس باشد یا نباشد و تمام اتباع آن از ورود به سرزمین‌های اسلامی ممنوع می‌شود. شرح ماده 189: با دولت‌های محارب صلح دائمی جایز نبوده؛ چون جهاد معطل قرار می‌گیرد، در حالی که جهاد تا روز قیامت ادامه دارد و آتش‌بس دائمی مانع جهاد و نشر اسلام می‌گردد، دین الله سبحانه و تعالی اظهار نمی‌گردد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال 39)

ترجمه: با آن‌ها بجنگید تا فتنه باقی نماند و دین کاملاً برای الله شود.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«وَالْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يُقَاتَلَ أَخْرُ أُمَّتِي الدَّجَالَ» [أخرجه أبو داود من طريق أنس رضي الله عنه]

ترجمه: جهاد از زمانی که الله من را مبعوث نموده تا روزی که آخرین امت من با دجال می‌جنگد، ادامه دارد. (ابو داود از انس روایت کرده است)

اما صلح مؤقت با این دولت‌ها و آتش‌بس مؤقت در حالت جنگ شرایط ذیل در نظر گرفته می‌شود:

- هرگاه دولتی که بین ما و آن‌ها فعلاً جنگ جریان دارد و آن سرزمین غیراسلامی است، صلح و آتش‌بس با آن به صورت مؤقت جایز می‌باشد. توقف جنگ به مدت مؤقت مشکل ندارد، در صورتی که به مصلحت مسلمان‌ها بوده، مشروعیت شرعی داشته باشد.

دلیل آن صلح حدیبیه که بین دولت اسلامی در مدینه و دولت غیراسلامی قریش، که سرزمین غیر اسلامی بود، صلح صورت گرفت.

- ولی دولتی که در بین ما و آن‌ها بالفعل جنگ جریان دارد و آن دولت به سرزمین اسلامی مسلط است، مثلاً اسرائیل که غاصب سرزمین فلسطین بوده، صلح با آن جایز نمی‌باشد. بودن چنین دولتی شرعاً باطل است. صلح با آن به معنای تنازل و نادیده گرفتن سرزمین اسلامی است که جرم بوده، حرام می‌باشد. با چنین دولتی جنگ ادامه داده می‌شود، هرچند که حکام نامشروع سرزمین اسلامی با آن آتش‌بس انعقاد کرده یا نکرده باشد.

صلح با دولت یهود و لو در یک وجه جای‌هم باشد، شرعاً حرام است؛ زیرا یهود غاصب و تجاوزگر است که سرزمین مسلمین را غصب نموده است. صلح در این صورت به معنای مشروعیت دادن به مالکیت آن‌هاست که شرعاً حرام می‌باشد.

اسلام از مسلمان‌ها می‌خواهد با آن محاربه و جنگ نمایند، لشکر کشی و تجمع کنند تا مسلمان‌ها از شر آن‌ها نجات پیدا نمایند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: 141)

ترجمه: الله هرگز راه تسلط کفار را بالای مسلمان‌ها قرار نداده است.

در دیگر جای می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ (بقره: 194)

ترجمه: کسی بالای شما تجاوز نمود، شما به مانند آن‌ها بالای شان تجاوز نمایید.

در جای دیگر فرموده است:

﴿وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾ (بقره: 191)

ترجمه: بیرون شان بکنید از جایی که شما را بیرون نموده اند.

صلح حدیبیه کدام پیمان نبود، صرف یک آتش‌بس مؤقتی بین دولت اسلامی و دولت قریش در سرزمین غیر مفتوحه بود. پس آتش‌بس مؤقتی با دولت‌های کافر بنا به دلایل فوق جایز می‌باشد، به شرطی که به مصلحت مسلمان‌ها باشد و با دولت غاصب هیچ صلحی جایز نمی‌باشد.»

برادر شما عطا بن خلیل ابورشته

26 رجب 1438 هـ.ق.

2017/4/23 م.

مترجم: بدرالدین "حسینی"